

تاریخ: ۲۹ اگست ۲۰۱۱ م. || هفتم سنبله ۱۳۹۰ ه.ش. || ۲۹ رمضان المبارک ۱۴۳۲ ه.ق.

شغنان، بدخشان



محمد یوسف خان فرزند محمد قاسم فرزند فدا علی متخلص به «قاسم یار» در سال ۱۳۲۴ هجری شمسی در دهکده رداچ قریه بهشار ولسوالی شغنان ولایت بدخشان افغانستان در یک خانواده روحانی و متدین به دنیا آمده است. جناب قاسم یار در سال ۱۳۳۱ شامل صنف اول مکتب ابتدائیه رحمت (لیسه رحمت کنونی) گردیده و در سال ۱۳۳۶ دوره مکتب ابتدائی را موفقانه به پایة اکمال می رساند. در آن ایام شاگردان ذهین و مستعد را برای کسب آموزش و مهارت های بیشتر در مکاتب عالی (لیسه ها) در کابل جلب و جذب می نمودند، قاسم یار هم در زمره شاگردان ممتاز مکتب ابتدائیه رحمت عازم کابل گردید و در مکتب متوسطه ابن سینا در سال ۱۳۳۷ شامل و در سال ۱۳۳۹ دوره متوسطه را موفقانه به پایان رسانید. در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی شامل دار المعلمین اساسی کابل گردیده که در عین حال دوره لیسه هم در آن زمان محسوب میشده و در سال ۱۳۴۲ از آن نهاد آموزشی سند فراغت بدست آورده و سال بعدی (۱۳۴۳) شامل دار المعلمین عالی روشن کابل گردیده و در سال ۱۳۴۴ با درجه عالی به سویه (۱۴) پاس از آن نهاد تحصیلی سند فراغت معلم مسلکی در رشته ساینس مفتخر می گردد و در نتیجه لقب اولین معلم مسلکی (۱۴) را در تاریخ معارف شغنان بنام خود رقم می زند.

محمد یوسف قاسم یار از سال ۱۳۴۵ به اینطرف در چوکات وزارت جلیله معارف افغانستان به صفت معلم تدریسی، مدیر معارف، رئیس معارف، عضو علمی و مسلکی ریاست تعلیمات اساسی و عضو علمی و مسلکی ریاست تدریسات ثانوی وزارت معارف توظیف گردیده و خدمات شایانی در جهت اعتلا و ترقی معارف افغانستان خاصاً در ولایت بدخشان به انجام رسانیده است. وظایفی را که محترم عالی جناب محمد یوسف خان قاسم یار در طول ماموریتش بحیث خدمتگار و خادم معارف انجام داده است، طور زیر خاطر نشان می گردند.

از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۴۹ بحیث معلم مسلکی مضامین ریاضی و فزیک در لیسه غازی امان الله خان (لیسه امانی) در کابل؛

از سال ۱۳۵۰ تا سال ۱۳۵۱ بحیث معلم مسلکی ریاضی و فزیک در لیسه رحمت شغنان (اولین معلم ۱۴ پاس در شغنان)؛

سال ۱۳۵۲ بحیث معلم مسلکی مضامین ریاضی و فزیک در لیسه کوکچه در فیض آباد؛

از سال ۱۳۵۲ دوباره به لیسه رحمت شغنان بحیث معلم مسلکی ریاضی و فزیک توظیف می گردد و تا سال ۱۳۶۰ به این سمت باقی می ماند؛

استاد قاسم یار در سال ۱۳۶۱ بحیث ولسوال شغنان تقرر حاصل می کند و تا سال ۱۳۶۳ مصدر خدمت به ساکنین و اهالی ولسوالی شغنان می گردد؛

در سال ۱۳۶۴ به مقام رئیس ریاست معارف ولایت بدخشان نایل می شود و در تاریخ بدخشان اولین رئیس معارف ولایت بدخشان نامش را ثبت می نماید. قابل یاد آوری است که تا سال ۱۳۶۳ ولایت بدخشان تشکیل ریاست معارف را نداشته و بنام مدیریت معارف ولایت بدخشان بوده، زمانی که مدیریت معارف بدخشان به ریاست معارف در چوکات تشکیل وزارت معارف ارتقا می کند، استاد قاسم یار بحیث اولین رئیس معارف از طرف وزارت معارف منسوب می گردد و تا سال ۱۳۶۷ به این سمت باقی می ماند؛

در سال ۱۳۶۸، قاسم یار صاحب به ولسوالی شغنان تبدیل و بحیث معلم تدریسی برای بار سوم در لیسه رحمت توظیف می گردد؛

در سال ۱۳۶۹ بحیث مدیر معارف شغنان تقرر حاصل نموده و تا سال ۱۳۷۳ در این سمت باقی می ماند؛

در سال ۱۳۷۴ بحیث مدیر مکتب لیسه نسوان مرکزی انتخاب می گردد و تا سال ۱۳۷۵ بحیث مدیر مدیر مکتب لیسه نسوان مرکزی ایفای وظیفه می نماید؛

در سال ۱۳۷۶ به صفت معلم ریاضی برای بار چهارم در لیسه رحمت تقرر حاصل می کند و تا سال ۱۳۸۰ شاگردان لیسه رحمت را از آب زلال دانش، اندوخته ها و تجربیات خود سیراب می نماید؛

در سال ۱۳۸۱ جناب قاسم یار صاحب عازم پایتخت افغانستان کابل می گردد و در ریاست تعلیمات اساسی وزارت معارف افغانستان بحیث عضو علمی و مسلکی ریاست متذکره توظیف می گردد و تا سال ۱۳۸۵ به این وظیفه مقدسش ادامه می دهد؛

در سال ۱۳۸۶ بحیث عضو علمی و مسلکی ریاست تدریسات ثانوی وزارت جلیله معارف افغانستان توظیف می گردد و تا کنون که سال ۱۳۹۰ است، به وظیفه مقدسش با کمال میل ادامه داده و لمحہ ای از اجرای وظیفه محوله اش نکول نورزیده است.

تقدیر نامه ها و مدال هایی که جناب قاسم یار صاحب از آن خود نموده است:

جناب ایشان تا اکنون، (۴۵) سال از بهار زندگی خویش را در سمت های مختلف در راه خدمت گذاری معارف وطن وقف نموده است.

در جریان وظیفه داری اش، محترم محمد یوسف قاسم یار پنج بار نایل به دریافت تحسین نامه ها از طرف وزارت معارف شده است، علاوه بر این، جناب ایشان مفتخر به کسب دو مدال افتخاری وظیفه شناسی و خدمتگزاری برای معارف، و اخذ معاش بخششی را از آن خود نموده است.

دست آورد های کلیدی و برجسته جناب قاسم یار صاحب:

تحت آموزش قرار دادن شاگردان و انتقال دانش و اندوخته های خویش برای فرزندان وطن که از این طریق دانش فرا گرفته شان از کابل به فرزندان برومند بدخشان مخصوصاً شغنان فراهم کرد و از این طریق دانش فراگرفته شده اش توسط شاگردانش به اطراف و اکناف ولایت بدخشان اشاعه شد. در آن ایام شاگردان لیسه رحمت از ولسوالی های درواز ها، اشکاشم، و اخان، زیباک و دیگر ولسوالی های مجاور را تشکیل می دادند و از نزد استادان مجربی همچون قاسم یار و هم قطارانش کسب علم و فیض می نمودند. بعضی اوقات زمانی که با استاد قاسم یار صحبت نمودم، جناب ایشان مرا و سایر جوانان نظیر مرا «نواسه» خطاب می کند. او می گوید که اگر چه مستقیماً برای ما در صنف درس ارائه ننموده است، مگر کسانی که دروس مضمون ریاضی را برای ما ارائه نموده اند، حتماً در نزد استاد قاسم درس ریاضی را خوانده اند. بنابراین، کسانی که مستقیماً در نزد استاد درس خوانده اند، آنها را فرزندان معنوی مورد خطاب قرار می دهد و کسانی که نزد شاگردانش به آموزش نشسته اند، آنها را «نواسه» می گوید که از شاگردانش که آنها را فرزندان خود هم به شمار می آورد، کسب دانش نموده اند. او شاگردانش را دوست می دارد و همیشه زمانی آنها را مورد خطاب قرار می دهد، از واژه احترام «ارجمند» استفاده می کند. جناب ایشان متوقع است که شاگردان باید همیشه برای استادان احترام قایل شوند. و در این باب متوسل به حدیثی از رسول اکرم (ص) می شود که پیغمبر بزرگوار اسلام فرموده اند: اگر کسی برای شما یک کلمه هم بیاموزد مولای شما است.

جناب قاسم یار با سعی و تلاش پیگیر خویش توانسته است منظوری هفت باب مکتب را از وزارت معارف در مربوطات مدیریت معارف ولسوالی شغنان دریافت نموده است که قرار ذیل اند:

منظوری مکتب جدید التأسيس متوسطه ارخت، مکتب متوسطه چوگان تراشان، مکتب متوسطه اندیز، مکتب ابتدائیه سرچشمه (فعلاً لیسه سر چشمه)، مکتب متوسطه ورین، مکتب متوسطه رباط، و مکتب متوسطه شیخ ها را از وزارت معارف دریافت نموده و برای معارف شغنان ارزانی داشته است. جناب قاسم یار در ارتقای مکاتب دیگر از ابتدائیه به متوسطه و از متوسطه به لیسه نقش کلیدی را بازی نموده است. این خدمات او تنها بمعارف شغنان مربوط نبوده و در جهت ترویج معارف در سراسر ولسوالی های ولایت بدخشان توجه خویش را مبذول داشته است. این خدمات شایان جناب ایشان بوده که فعلاً دست اندر کاران معارف و اهالی حومه شهر فیض آباد و سایر باشندگان دیگر ولسوالی ها از او به نیکی یاد نموده و هنوز هم از کار کرد های او تقدیر و تمجید می نمایند.

علاوه بر این، استاد قاسم یار در بین اجتماع هم از شهرت خوبی برخوردار می باشد و یکی از جمله خبرگان و شخص با نفوذ در بین مردم شغنان می باشد و در بین مردم از احترام خاصی برخوردار بوده و مورد تعظیم و تکریم همگان قرار دارد.

جناب ایشان، علاوه بر تسلط داشتن در مضامین ریاضی و ساینس، در رشته های علمی دیگر نیز تا حدی معلومات دارد. موصوف در قسمت علوم دینی نیز تا حدی معلومات داشته و در قسمت فلسفه مذهبی خصوصاً در قسمت فلسفه مذهب اسماعیلی معلومات کافی دارد. این درایت و شایستگی، داشته ها و اندوخته های علمی او بود که در مربوطات دفتر مورد طریق و تعلیمات مذهبی آقا خان در شهر کابل به صفت «رئیس کمیته کار با بزرگسالان» تعیین گردیده است و در پهلوی آن از طرف والا حضرت پرنس کریم آقا خان چهل و نهمین امام فرقه اسماعیلیان جهان، لقب «حضور مکی» را کسب نموده است.

در قسمت بحث های علمی، نظریات مسالمت آمیز، وظیفه شناسی، استدلالات منطقی، دلیری، و زحمت کشی اشخاص انگشت شماری پیدا خواهند شد که با او همتایی کنند.

مع الوصف، استاد قاسم یار صاحب به صفت «رئیس شورای شغنانی ها مقیم کابل» هم از طرف شغنانی های مقیم در شهر کابل تعیین گردیده است.

استاد قاسم یار مردی متین و استوار است. جناب ایشان وجیزه ها و مقوله های بسیار جالب و زیبا را بیان نموده اند که اگر بطور ژرف به معنی و فلسفه این مقوله ها دقت صورت گیرد، با پندیات لقمان حکیم همسویی دارند. شاید برای بعضی ها که از عادات، خلق و خوی و سلوک قاسم یار صاحب اطلاع کافی نداشته باشند، این گفته مرا مبالغه و گزاف تلقی خواهند کرد. جناب ایشان شخص متدین و صوفی مشرب می باشد و همیشه در جستجوی حقیقت بوده و همیشه جانبدار حقیقت می باشد و همیشه در اتحاد و اتفاق شغنانی ها و حتی فرا تر از شغنان نقش بارزی را ایفا نموده است. او میگوید که او عاشق معارف است و نمی خواهد که معشوقه اش به کسالتی سر دچار شود. زمانی که می شنود معشوقه اش مریض شده است (فساد اداری در معارف، استخدام معلمین غیر مسلکی و نا مستعد در چوکات معارف، اعتیاد دست اندر کاران معارف به مواد مخدر، نفوذ سیاست در مکاتب و دیگر موارد ...) خیلی متأثر می گردد.

خوب یاد می آید که در سال ۱۳۷۲ من در صنف یازدهم در لیسه رحمت شغنان شاگرد مکتب بودم که در آن ایام جناب قاسم یار صاحب مدیر معارف شغنان بود. روزی جناب ایشان در صنف درسی ما وارد شدند و بعد از پند و نصیحت طولانی در مورد استفاده نمودن از وقت و فرصت جهت فراگیری دانش یک مقوله خوبی را برای ما ارائه نمودند که هنوز هم در خاطر من لنگر انداخته است. مشار الیه ضمن صحبت شان بیان داشتند که:

« امروز صبح بعد از ادای نماز فجر جهت آبیاری زمین به طرف جویبار رفتم. در کنار این جویبار ناوه آسیابی قرار داشت که آب با سرعت زیاد از طریق همان ناوه بالای چرخ آسیاب فرود می آمد و آسیاب سنگ را به حرکت می آورد. بر لب این ناوه جوانی زیبا روی که شاگرد مکتب هم بود، نشسته بود. از او پرسیدم که جوان در اینجا چی می کنی؟ جوان پاسخ داد که من صبح وقت آمدم و کیک خود را نیز با خود آوردم تا از نسیم سحری و نوای آبنار لذت ببرم و به اصطلاح "مست" شود. استاد می پرسد که مستی کیک برای تو چی فایده دارد؟ جوان پاسخ می دهد که در کیک جنگی، کیک های حریفان را شکست می دهد و افتخاراتی را برای من به ارمغان می آورد که در بین دوست و دشمن باعث مباهات من خواهد شد. باز استاد می پرسد که مستی این کیک برای چقدر مدت می پاید؟ جوان پاسخ می دهد برای مدت یک الی دو ماه آخر فصل بهار. استاد گفت: خود را به همان شخص جوان نزدیکتر کردم و گفتم که ای جوان مستی این کیک موقتی است و برای زندگی فردای شما هیچ حاصلی را ببار نخواهد آورد. من برایت توصیه می کنم که سر از فردا یک کتاب را بگیر و بر لب این جویبار نشسته و آنرا مطالعه کن تا مغز و دماغ تان را با نور علم و معرفت مزین کنی. کیک خود را مست می کنی که برای دو الی سه ماه با صدای نازنین خود دل ترا شاد می سازد و یا دو الی سه مرتبه در مسابقه کیک جنگی اشتراک می کنی که در این صورت برد و باخت حتمی است و تمام زحمات تو نقش روی آب است. بیا برای دماغ تان با کسب علم و دانش توانایی ببخش تا آخر عمر جان شما از آن لذت ببرد و سکر دایمی برایت دست خواهد داد و از این لذت موقتی بگذر و به لذت ابدی دست بیاویز.»

من از این وجیزه استاد الهام گرفتم و منظومه ای را در این مورد سرودم که هنوز هم دفتر چه یاد داشت های من موجود است.

فصلی بهار یَچ آه گل، فَا تَه تو خَنده کِنه	بابلای شیرین زبون، فَا تَه تو بَنده کِنه
با خُو شَمال ای بهار، دماغ تَه تازه کِنه	زَنگ دِلے عاشقین، از دل تَه کَنده کِنه
بارون بَعْد نوروز، تَت آب زندگونی	زَمَهْدُ مُورْجِن تَه تو، خُرْم و زنده کِنه
جوون غافل تَه فَا اس خُو زَریخ مست کینت	مَسْت خو جُون کِن به علم، دے کار گَنده کِنه
"ثابتی" آخر مَرے، مَه فَهَم خُو مُورْجِن هَچَت	با شاعر آتَه شاعرے، خُو نوم تَه زنده کِنه

(ثابتی، شغنان، ۱۳۷۲)

بعد از سال ۱۳۷۰ زمانی که مجاهدین ولسوالی شغنان را تصرف نمودند، مکاتب ولسوالی شغنان رو به زوال رفتند. علت اصلی آن عدم حمایت حکومت استاد برهان الدین ربانی از مکاتب بود که عدم پرداخت معاش و حق الزحمه معلمین یکی از عوامل عمده بود. بیشتر معلمین وظیفه شان را ترک نمودند و به کشور های همجوار هجرت نمودند. قرار بود مکاتب ولسوالی شغنان بسته گردند و نظام آموزشی در ولسوالی شغنان مختل و مکاتب منظور شده دولتی شغنان را به ولسوالی های دیگر انتقال دهند. از جمله منظوری مکتب لیسه سرچشمه شغنان را برای معارف ولسوالی بهارک محول نمودند که فعلاً بنام مکتب لیسه خیر آباد در ولسوالی بهارک وجود دارد.

روی این ملحوظ فرزندان خبیر و آگاه شغنان زمین که در رأس آنها استاد قاسم یار قرار داشت جلسه اضطراری را تشکیل دادند و تمام معلمین را تشویق و ترغیب نمود تا فعالانه در قسمت آموزش فرزندان وطن (اعم از پسر و دختر) سهم گرفته و بدون در نظر داشت اخذ معاش بطور رضاکارانه تدریس نمایند. اگر استاد قاسم یار چنین اقدامی نمی کرد و به اصطلاح انگلیس ها پرو اکتیف (Proactive) نمی بود، ناظرین معارف، مکاتب شغنان را غیر فعال گذارش داده و بست و تشکیل این مکاتب به احتمال قوی به ولسوالی های دیگر غالباً ولسوالی های تحت نفوذ مجاهدین منتقل می شدند.

معلمینی که با استاد قاسم یار در این تصمیم گیری هم نوا شدند بعضی از آنها را جهت بزرگداشت خاطره آنها در اینجا ذکر می نمایم. استاد سلیمان شاه دلنوا، استاد سلیمان شاه محسن، استاد دین محمد قاسم یار، استاد دولت محمد، استاد گل محمد وافقی، استاد سراج الدین وکتور، استاد نصرالله امانی، استاد ایلچی بیک حرکت، استاد ایلچی بیک دهنشین، استاد بای محمد خان، استاد عبد العزیز خان، استاد شاهک عصمت یار، استاد اجازت شاه سروری، استاد عین علی شاه خان، استاد عبد الخالق خان، استاد سلامت خان و هاج، و از جمله استادان اناث محترمه بیگم، محترمه دولت خانم، محترمه بی بی زیتون، و دیگران. در این برگه کوچک نتوانستم که تمام اسامی اساتید گرانقدر را ذکر کنم. از استادان محترمی که رضاکارانه بین سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ رضاکارانه برای زنده نگهداشتن معارف شغنان سهم گرفتند اظهار سپاس می کنم. اگر چه از نقطه نظر مادی جز رنج، تکلیف، با شکم های گشنه چیزی در ظرف ۱۰ سال نصیب شان چیزی نشد، اما از نقطه نظر معنوی کیفر و پاداشی شامل حال آنها خواهد گردید و نام آنها با خط زرین در تاریخ شغنان و معارف افغانستان باقی خواهد ماند.

استادان محترم زحمات شما به هدر نرفته و این زحمات شما استادان بود که فرزندان جوان و رشید وطن تان شامل فاکولته های مختلف گردیدند (طب، انجینری، پولی تکنیک، ادبیات، زراعت، و دیگر فاکولته ها) و فعلاً مصدر خدمت برای هموطنان شان شده اند. نویسنده این سطور هم از جمله همان شاگردانی بودم که در سال ۱۳۷۰ شاگرد صنف نهم بودم. اگر التفات استاد قاسم یار و هم پیمانانش بطرف معارف شغنان نمی بود، امروز نمی توانستم به تحصیلات عالی راه یابم. خداوند (ج) پاداش زحمات این استادان را عنایت فرماید و در پیشبرد امور مادی و معنوی توفیق مزید برای شان اعطا فرماید.

در سال ۱۳۸۳ هفته نامه پیام مجاهد را مطالعه نمودم. سر دبیر هفته نامه مجاهد مصاحبه ای را با استاد برهان الدین ربانی انجام داده بود. در جریان مصاحبه از ایشان پرسیده است که آیا در دوران جهاد و مقاومت مکاتب تحت نفوذ آنها باز و یا بسته بودند؟ جناب ایشان می فرمایند که در ساحات تحت نفوذ حکومت مجاهدین تمام مکاتب باز بودند و پسر و دختر با روال عادی حتی در دور ترین و حاشیه مانده ترین ولسوالی ها به مکتب می رفتند. از آنجمله ولسوالی شغنان را نام می برد و می افزاید: « ولسوالی شغنان یکی از دور افتاده ترین ولسوالی ها است که برای مدت شش ماه به راه مواصلاتی ترانسپورتی ساکنین اش دسترسی ندارند، خوراک اصلی اهالی اش اکثراً تلخان که از شیر توت گرفته می شود، تشکیل می دهد. لباس آنها اغلباً از پوست حیوانات است و حتی کفش و پاپوش شان هم از پوست است که به اصطلاح محلی آنرا " چَمُوس " می گویند. در دوران حکومت داری من این مردم با چنین اوصاف که فقر دامنگیر آنها است، دروازه های تمام مکاتب آنها باز نگهداشتند. پس من ادعا کرده می توانم که در ولسوالی های تحت نفوذ مجاهدین دروازه مکاتب باز بود.» گفته های استاد محترم ربانی را بدون دخل و تصرف در اینجا نقل نمودم. فعلاً کاپی همان هفته نامه در نزد من موجود نبود که آنرا تصویر برداری و در اینجا نصب می نمودم.

ضرب المثل عام است که میگویند: « اگر کار خوب صورت پذیرد آنرا **من** انجام دادم و اگر کار خراب شود مسئولیت بدوش **تو** است. »

تصمیم استاد قاسم یار می گیرد، رنج معلمین بی معاش شغنان می کشند و افتخارانش را شخص دیگری جهت بکرسی نشاندن صحت و سقم اعمالش و جهت استفاده کردن منافع سیاسی اش کماهی می کند. اگر جناب قاسم یار این تصمیم را نمی گرفت استاد ربانی چی جوابی را برای سوال گزارشگر ارائه می نمود.

استاد قاسم یار کفش های پلاستیکی در پای داشت که در اصطلاح محلی " شُوپا " برایش گفته میشد. تقریباً مندرس بودند. او همان کفش هایش را برای معلمین دیگر نشان می دهد و می گوید که من بجز از همین کفش ها، کفش دیگری ندارم. اگر همین کفش هم از استفاده باز ماند، من با پاهای لچ و برهنه آماده ام که به مکتب بیایم و به فرزندان وطن درس خواهم گفت.

وجیزه دیگری که همیشه استاد قاسم یار آنرا بار بار تکرار می کند با نصیحت امپراتور مغل (چنگیز خان) برای فرزندان مطابقت دارد.

بعد از فتوحات بسیار گسترده در جهان در بستر بیماری، چنگیز خان اولاد هایش را از اقصای عالم فرا می خواهد. یک بسته چوب (خمچه) را برای آنها داد و از ایشان خواست تا آن بسته چوب را بشکنند. پسران چنگیز آخرین زور خود را بخرچ دادند ولی از شکستن بسته چوب عاجز ماندند. سپس، چنگیز خان بسته چوب ها را باز نمود و هر یک از (خمچه ها) را به آسانی قات کرده و هر کدام را به تنهایی به سهولت شکستاند.

بعداً از پسرانش جویای درک فلسفی این عمل شد. آنها مقصد فلسفی این عملیه را ندانستند. چنگیز گفت. خمچه های بسته دلالت بر اتفاق شما دارد. تا زمانی که شما متفق باشید، هیچ نیرویی نمی تواند شما را شکست دهد. اما زمانی که میان شما اختلاف بوجود بیاید و شما متفرق شدید، حتی مردی پیر و ظهیر هم مانند من می توانند به تنهایی شما را شکست دهد. بناءً، جهت حفظ قدرت و نفوذ قوم مغل در جهان متفق باشید تا موجب بقای دولت مغل در جهان گردد (رجوع شود به تاریخ جهانگشای عطا ملک جوینی).

استاد قاسم یار این مقوله را در قرن بیست و یکم بر بنیاد اصول و قوانین حرکت و قوه و بر مبنای علم فزیک خوب به تصویر کشیده است.

جناب ایشان می گوید: زمانی که دو جسم در جهات موافق در حرکت باشند، اصطکاک و برخورد آنها موجب از یاد قوه اجسام متذکره می گردد. مثلاً اگر قوه حرکت دو جسم ۲۰ باشد، در حال حرکت در جهت موافق قوه حاصله آن دو چند می گردد. در صورتی که دو جسم با عین قوه در جهات مخالف در حال حرکت باشند زمانی که با هم برخورد کنند قوه حاصله از آن (۰ = صفر) خواهد شد. اگر فرض کنیم که یک جسم دارای قوه حامل ۴۰ و دیگری دارای قوه حامل ۸۰ باشد، در صورت برخورد این دو جسم در جهات مختلف (۴۰+) با (۴۰-) دفع گردیده و قوه جسم اول از ۸۰ به ۴۰ تنزل می یابد. در صورتی که اگر این دو جسم به یک جهت در حرکت باشند، محصله قوه آنها ۱۲۰ خواهد بود.

به همین ترتیب اگر احزاب سیاسی بخاطر منافع وطن شان به یک مسیر در حرکت باشند، آنها می توانند سود و منفعت بیشتری را برای جامعه شان کماهی کنند. در صورت بروز اختلافات روی منافع علیای وطن همان تجربه برخورد دو جسم روی دو وکتور مختلف الجهت می باشد.

یکی از خاطره های جالبی که استاد قاسم یار از آن یاد آوری نمودند، ماندن سنگ تهداب مکتب متوسطه چوگان تراشان است. در آن زمان جناب ایشان بحیث رئیس معارف ولایت بدخشان ایفای وظیفه نموده است و بخاطر افتتاح و ماندن سنگ تهداب مکتب متذکره به قریه چوگان تراشان سفر می نماید. جهت تشویق و ترغیب مردم در حالی ملبس با دریشی و نکتایی بوده در تهیه و تدارک سنگ با کارگران همنا شده و از ساحه دور سنگ را بر پشت خود برای چندین مرتبه انتقال داده است. اینست دلسوزی فرزند برومند شغنان زمین برای هموطنانش.

بعد از باز گشت از قریه چوگان تراشان، مردی با او همراه می شود که با اسپش بطرف قریه ویر روانه بود. مرد اصرار می ورزد که استاد اسپش را تا قریه ویر سوار شود. ولی استاد قاسم یار ابا می ورزد. نخست می پرسد که در خورجینی که بر اسپ بار نموده است چی موادی را حاوی است. آن مرد جواب می دهد که در پاچه های خورجین اش زغال (انگشت) است و این را جهت تیز کردن داس ها و تیشه اش برای آهنگر در قریه ویر می برد. ولی استاد قاسم یار می گوید که من اسپ شما را سوار شده نمی توانم. مردم اگر ببینند آنها نمی دانند که در خورجین تو زغال است. آنها فکر خواهند کرد که این مال رشوتی است که من از اهالی چوگان تراشان جهت شیرینی منظوری مکتب از نزد آنها گرفته ام. بخاطر اینکه از وهم و گمان مردم مصئون بمانم، معذورم و از اسپ شما استفاده کرده نمی توانم.

به همین طریق، چندین وجیزه و مقوله آموزشی و تربیتی دیگر از استاد قاسم یار هستند که فعلاً مجال آنرا ندارم تا تمام آنها را در اینجا بنویسم. امید وارم که نزدیکان استاد محترم به این نکته توجه نموده و مقولات علمی استاد را در یک دفتر چه جمع بندی نمایند و این وجیزه ها باید ثبت اوراق گردیده و به نسل های بعدی انتقال بیابند.

من از بارگاه خداوند متعال استدعا می نمایم که برای استاد محترم و سایر اشخاص دلسوز و معارف پرور را طول عمر نصیب گرداند و توفیق بیشتری را در راستای خدمتگزاری برای فرزندان وطن برای شان ارزانی کند.

از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر یادگاری که در این گنبد دوار بماند



دو عکس متفاوت از استاد قاسم یار: عکس دوره جوانی بعد از فراغت از صنف ۱۴ دار المعلمین روشن در سال ۱۳۴۴ و عکس دوره ماموریت بعد از چندین سال



این عکس بروز جمعه تاریخ هفت اسد 1390 در منزل استاد قاسم یار در ساحه ده دانای دار الامان در کابل گرفته شد. از طرف دست راست: استاد دین محمد خان برادر کوچک استاد قاسم یار، عبد الکریم نوجو، نوروز علی ثابتی و استاد محمد یوسف قاسم یار